

نقش رویه قضایی محاکم در توسعه حقوق اداری ایران

(تاریخ دریافت: ۶ خرداد ۱۳۹۷ - تاریخ تصویب: ۵ خرداد ۱۳۹۸)

علی محمد فلاح زاده*: استادیار گروه حقوق عمومی دانشگاه علامه طباطبایی (ره)

صادق تاری وردی: دانشجوی دکتری گروه حقوق عمومی دانشگاه علامه طباطبایی (ره).

چکیده

در نظام‌های حقوق اداری پیشرو، رویه قضایی به عنوان مهمترین منبع قواعد حقوقی در کنار قانون، قرار دارد؛ چرا که قانون به تنهایی نمی‌تواند نظام حقوقی را تغذیه نماید. هر چند در نظام حقوق اداری ایران استفاده از رویه قضایی غالباً به عنوان منبع فرعی و تفسیری قانون و نه به عنوان منبع اصلی مورد توجه بوده لکن نقش دادگاه‌های اداری، خصوصاً در رأس آنها دیوان عدالت اداری در بیان و تولید رویه قضایی حاوی اصول کلی و مفاهیم بنیادی حقوق اداری، بسیار مهم و حیاتی بوده و از این طریق می‌تواند نقش مهم و موثری در اعتلا و پرورش حقوق اداری ایفا نماید. مقاله حاضر، با استفاده از روش مطالعه و بهره‌گیری از نمونه‌های عملی (پرونده قضایی) جهت تبیین نقش رویه قضایی محاکم در توسعه حقوق اداری با تاکید بر رویه قضایی دیوان عدالت اداری به رشته تحریر درآمده است. در این نوشتار برآنیم تا ضمن بررسی ضرورت بکارگیری رویه قضایی محاکم با تاکید بر نقش دیوان عدالت اداری به عنوان مهم‌ترین مرجع قضایی در رسیدگی به دعاوی اداری - به نقش هر دو توسعه حقوق اداری پرداخته شود.

کلیدواژه‌ها: حقوق اداری، رویه قضایی، دیوان عدالت اداری، منبع حقوقی

مقدمه

جامعه دائما در حالت تحول است و حقوق به مثابه تابعی از اجتماع همپای تحولات اجتماعی، توسعه و تکامل می‌یابد و به شدت از جریانهای اجتماعی تاثیر می‌پذیرد (احمدوند، ۱۳۹۰: ۶). از طرفی وضعیت موجود این است که قواعد موضوعه تنها منعکس کننده قسمتی از واقعیت‌های نظام حقوقی بوده و مقنن قادر به پیش‌بینی تمام مسایل و روابط میان افراد و در نتیجه تنظیم قواعد حاکم بر آنها نمی‌باشد در این صورت نیازمند مداخله عوامل دیگری برای ایجاد این هماهنگی می‌باشد. به همین جهت از میان منابع حقوقی، رویه قضایی به عنوان عامل مهم تکمیل قوانین و تحول حقوق، به جهت ارتباط مستقیم با واقعیت‌های جامعه و سهولت ارتباطش به واسطه محاکم با تحولات اجتماعی، می‌تواند این نقش را به خوبی ایفا نماید (اعتدال، ۱۳۷۹: ۱۸)؛ از این رو به نظر می‌رسد که قانون موضوعه و رویه قضایی یکدیگر را کامل می‌کنند. در واقع قانونگذار از طریق قوانین موضوعه در تکامل تدریجی حقوق دخالت می‌کند و یا مانند نظام کامن لا این قوانین از طریق دادگاه (تفسیر قوانین) وارد نظام حقوقی میشوند و بر اساس رویه سابقه تفسیر و توسعه یابند. (Ponzetoo and Fernandez, 2008, 408). از میان منابع حقوقی، رویه قضایی که حاصل اندیشه و رفتار دادگاه‌هاستو اغلب در قالب رای، قرار و دستور آشکاری شود (جعفری تبار، ۱۳۹۵: ۹). با تکرار تصمیمات در موارد مشابه، رویه قضایی را به هدف خود، مبنی بر استمرار حقوق نزدیک می‌گردند. (اعتدال، ۱۳۷۹: ۱۸). بنابراین رویه قضایی می‌تواند با تصمیمات مکرر و الزام معنوی و قانونی برای محاکم قضایی در تکمیل قوانین و یا ایجاد قواعد حقوقی نوین، نقش موثری را در توسعه نظام‌های حقوقی ایفا نماید.

از طرفی نیاز حقوق اداری به رویه قضایی از سایر حوزه‌های حقوق بیشتر احساس می‌شود؛ چرا که امکان تدوین قواعد و مقررات اداری، به شکل قانون واحد و مدون مثل: مدنی، تجارت و جزا وجود ندارد و نوپا و جوان و دارای قواعد پراکنده می‌باشد (موسی زاده، ۱۳۸۹: ۳۴). هر متقابلا رویه قضایی می‌تواند به عنوان یک منبع قاعده ساز ضمن تحکیم و اعتلای مفاهیم و اصول حقوق عمومی و نیز به عنوان ابزار مکمل قانون و یا راهنما و مشاور مقنن در تصویب قوانین و مقررات حقوق عمومی و اداری، نقش اساسی ایفا نماید.

فرضیه ما در این پژوهش بر اساس پاسخ به پرسش‌های اساسی ذیل شکل می‌گیرد؛ نخست

اینکه ضرورت استفاده از رویه قضایی در کنار قوانین موضوعه در دادرسی‌های اداری چه می‌باشد؟ رویه قضایی محاکم از جمله دیوان عدالت اداری، به عنوان منبع حقوق چگونه می‌تواند در توسعه حقوق اداری نقش آفرینی نماید؟

۱. رویه قضایی محاکم (قضایی و اداری)

رویه در لغت به معنای نظر، تفکر در امور، فکر و تامل در کار و اندیشه است (عمید، ۱۳۷۶: ۶۶۹). در تعریف دیگر رویه، نظری است همراه با اندیشه، به خلاف بدیهت که رایبی است از سر بی‌تاملی، واژه معرب رویه را از رای پارسیان گرفته‌اند که خرد را به ذهن تداعی می‌کند (جعفری تبار، ۱۳۹۵: ۹). در مفهوم اصطلاحی به مجموع آراء و احکامی که در موضوع خاص، از طرف محاکم به خصوص دیوان عالی کشور صادر می‌شود، رویه قضایی گویند (محسنی، ۱۳۵۴: ۵۱).

مطالعه نظم قانونی حاکم بر نهاد رویه قضایی، بیانگر آن است که قانونگذار ایرانی از همان ابتدا، قانون مصوب پارلمان را به عنوان منبع اصلی نظام حقوقی ایران مدنظر داشته است و در کنار آن رویه قضایی را صرفاً با دخالت هیات عمومی دیوان عالی کشور و به منظور ایجاد وحدت رویه میان دادگاه‌ها مورد شناسایی قرار داده‌است. در حالی که بخش اعظم حقوق اداری فرانسه و شکل‌گیری تدریجی آن، محصول دادگاه‌های اداری به ویژه شورای دولتی است (Brown & Bell, 1998:4). تاثیر رویه دادگاه‌های اداری در فرانسه تا جایی است که شارحانان گلیسی به ویژه از این جهت متعجب‌اند که در یک کشور متعلق به نظام حقوق نوشته، حقوق اداری آن یک حقوق «قاضی‌ساز» و رویه محوری است که بر اساس اصولی انعطاف‌پذیر ساخته شده و به نحو مداوم با شرایط و اوضاع احوال خود را وفق داده است (Ibid:2).

همچنین نظام حقوقی ایران، رویه قضایی را به معنای آن چه در نظام حقوقی کامن‌لا متداول است یعنی در صورتی که در موضوعی خلاء قانونی وجود دارد یا قانون ناقصی امتنا قضاسترویه را مورد شناسایی قرار نداده است؛ هرچند در عمل راه حلی در اینگونه موارد، برای فصل خصومت و رسیدگی به پرونده‌های مطروحه نزد شعب پیدا می‌شود، مورد تقلید و تبعیت سایر دادگاه‌ها نیز قرار می‌گیرد، حتی در مواردی که رویه قضایی مخالف قانون موضوعه باشد. البته استقراء در رای قضات نشان می‌دهد این امر ناظر به موارد محدود و استثنایی است.

پس نقش دادگاه‌های قضایی و اداری در بیان و تولید رویه قضایی حاوی اصول کلی حقوقی

اداری و عرف‌های اداری بسیار مهم و حیاتی بوده است خصوصاً اینکه استفاده از رویه قضایی در دادرسی‌های اداری خواهد توانست خلاء ناشی از فقدان منابع قاعده‌ساز و خصوصاً در کنترل قضایی اعمال اداری پر کند؛ زیرا قانون موضوعه، تنها منبع حقوق نیست بلکه دادگاه‌ها نیز نقش موثری در خلق قواعد حقوقی دارند (Walderon, 2007: 110).

۱-۱. نقش شعب دیوان عدالت اداری

قبل از انقلاب اسلامی رویه قضایی در حقوق اداری چندان جایگاهی نداشت، چون در مورد مسائل حقوق اداری دادگاه‌های عمومی صالح به رسیدگی نبودند و از طرفی در آن زمان تنها آراء دیوان عالی کشور در مورد امور استخدامی در این زمینه وجود داشت؛ اما با تاسیس دیوان عدالت اداری از سال ۱۳۶۱ به تدریج رویه قضایی در حقوق اداری ایران به عنوان یک منبع حقوق جای خود را باز کرده است. هنگامی که از رویه قضایی سخنی به میان می‌آید اغلب رویه قضایی محاکم قضایی یا دیوان عالی کشور به ذهن متبادر می‌شود اما دیوان عدالت اداری نیز به عنوان دیوان برتر اداری در مقام رسیدگی به تشکیلات و تظلمات مردم نسبت به تصمیمات نهادهای دولتی و عمومی موجد رویه قضایی در حوزه حقوق اداری بوده است، لذا آرای صادره از ارکان قضایی دیوان، در هر یک از سطوح مهمترین منبع رویه قضایی در حوزه حقوق اداری بوده و می‌تواند در غنای حقوق اداری تاثیر شگرف و مطلوب داشته باشد.

۱-۲. نقش شعب دیوان عدالت اداری

مبنای اولیه و رکن اصلی رویه قضایی به معنی رایج رای دادگاه‌ها است که در قالب رای قضایی و در مقام حل و فصل اختلافات به منصفه ظهور می‌رسد و در صورت برخورداری از استدلال قوی و متقن می‌تواند به عنوان رویه مورد استفاده سایر محاکم قرار گیرد. علاوه بر آرای وحدت رویه دیوان عالی کشور و دیوان عدالت اداری، آرای شعب دیوان عدالت اداری (اعم از بدوی و تجدیدنظر) و نیز سایر محاکم عمومی و حتی برخی از شوراها و هیات‌های عالی اداری نیز قابلیت ایجاد رویه قضایی را خواهند داشت.

شعب دیوان عدالت اداری در رسیدگی به دعاوی تحت صلاحیت خود، ممکن است در یکی از سطوح بدوی یا تجدیدنظر عمل نموده و منشأ صدور رأی قرار گیرند؛ اما آنچه در خصوص آراء

صادره از شعب حائز اهمیت است، تأثیر عملکرد مطلوب شعب در هر یک از سطوح مذکور و اهتمام آن‌ها در صدور آرای پویا و علمی علاوه بر ارتقای جایگاه دیوان عدالت به عنوان تنها مرجع قضایی اداری کشور، تأثیر شگرفی در پرورش مفاهیم و اصول نوین حقوق عمومی داشته و زمینه‌ساز شکل‌گیری رویه در میان شعب دیوان عدالت خواهد بود (فاطمی، ۱۳۹۴: ۴۸). به عبارتی نظریات آنان می‌تواند منجر به بهبود کیفیت آراء بد محاکم و ارتقای رویه قضایی و نهایتاً توسعه حقوق اداری شود. مضافاً اینکه آرای صادره می‌تواند الهام بخش مقنن در تصویب قوانین مترقی و کامل باشد؛ بنابراین شعب دیوان، که در راستای حاکمیت قانون و حق تظلم خواهی مردم در برابر اقتدارات عمومی دولت، وظیفه رسیدگی به شکایات از تصمیمات و اقدامات دولت، یا آرای مراجع شبه قضایی و دعاوی مربوط به تضييع حقوق استخدامی را بر عهده دارند در مقام حل اختلاف و رسیدگی به تظلمات و شکایات ناگزیر از صدور رای می‌باشند قضات مکلف هستند در جهت تطبیق موضوع با حکم به قوانین مراجعه و حکم قضیه را بیابند و در صورت نقص قانون یا تناقض در قوانین به ناچار با نیروی استنباط خویش چاره‌ایی برای حل اختلاف در مقام رفع تنازع بیابند که این چاره‌جویی و راه‌یابی در صورت عمومیت یافتن به تدریج در اثر تکرار و عنوان رویه قضایی را پیدا کرده و قادر خواهد بود نقاط تاریک و مبهم قانون را روشن سازد.

الف) رویه قضایی تأثیر گذار در تصویب قانون

به موجب یک رای^۱ از دیوان عدالت اداری، رسیدگی به آرای صادره از هیأت ماده واحده قانون تعیین تکلیف اراضی اختلافی موضوع ماده ۵۶ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع خارج از صلاحیت دیوان بوده و در صلاحیت دادگاه‌های عمومی می‌باشد. پس ملاحظه می‌شود هرچند در مقام تفسیر قانون این رای صادر شده است به هر حال نوعی قانون نویسی صورت گرفته است.

ب) آراء قضایی منجر به ایجاد رویه قضایی

در خصوص دریافت خسارت تاخیر تادیه دین، رویه قضایی اکثر شعبه دیوان عدم پذیرش

۱. دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۰۹۰۷۰۲۳۳۴ - ۹۱/۱۲/۰۸ شعبه هفتم دیوان عدالت اداری و دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۰۹۰۸۰۲۴۲۵ مورخ ۹۱/۱۲/۲۱ شعبه هشتم.

دریافت خسارت تأخیر تأدیه می‌باشد و استناد آن به رأی وحدت رویه ۱۵۶-۴۸/۱/۲۰- دیوان عالی کشور است که در رأی مذکور امکان صدور حکم به پرداخت خسارت تأخیر تأدیه در خصوص حقوق و مزایای استخدامی کارکنان دولت وجود ندارد. از دیگر آراء صادره می‌توان به دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۰۹۱-۵۱۸۸۰۲۸۰۹۰۹۱۲/۲۱-۹۱/۱۲/۲۱- شعبه ۲۸ دیوان عدالت اداری اشاره که چنین استدلال کرد «نظر به این که در قوانین خسارت تأخیر تأدیه در حقوق و دستمزد و اضافه کاری و غیره پیش‌بینی نشده است و آنچه در آیین دادرسی مدنی به آن اشاره شده مربوط به اشخاص حقوق خصوصی می‌باشد.» اینها عمل یک شعبه به جهت قدرت و قوت مبنایی موجد رویه قابل اعتنا شده است.

۱.۳. نقش هیات عمومی دیوان عدالت اداری

هیات عمومی دیوان عدالت اداری نقش مهمی در پاسداری از حریم قانون و حاکمیت آن در نظام اداری و تقویت بنیان‌های حقوق عمومی بر عهده دارد. هیات عمومی دیوان عدالت اداری به عنوان مهم‌ترین رکن قضایی دیوان و به عنوان نهاد متناظر هیات عمومی دیوان عالی کشور علاوه بر صدور رای وحدت رویه و ایجاد رویه، دارای اختیار ابطال مصوبات و مقررات است؛ نارسا بودن، اجمال و ابهام قوانین موضوعه اداری، امر محتمل و متصور هر نظام حقوقی می‌باشد که ناگزیر قضات محاکم می‌باید جهت حل و فصل اختلافات اقدام به تفسیر قضایی آن نمایند، در این حالت تفسیر قضات از قوانین، گاه به برداشت‌های متفاوت از موضوعات مشابه منجر می‌گردد که قانونگذار برای جلوگیری از صدور آرای متفاوت و تضمین اصل برابری افراد در برابر قانون، به موجب اصل ۱۶۱ قانون اساسی صدور رأی وحدت رویه را تجویز نموده است. سابقه این قانون به عصر مشروطه برمی‌گردد (یاوری، ۱۳۷۰: ۲۲). بنابراین، با توجه به اینکه قانونا وصف کلیبر خوردار است و قانونگذار توانایی امکان پیش‌بینی و تعیین همه واقعیات‌های حقوقی را ندارد، به نظر می‌رسد صدور رای وحدت رویه دیوان عدالت اداری به دنبال همان ضرورت‌های موجود در حوزه نقش دیوان عالی کشور یعنی نظارت بر حسن اجرای قوانین و مقررات می‌تواند بازیگر اصلی توسعه حقوق باشد.

حوزه صلاحیت گسترده هیات عمومی دیوان عدالت اداری در ماده ۱۲ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری علاوه بر صدور رای وحدت رویه، صلاحیت رسیدگی به

اعتراض مربوط به آیین‌نامه‌ها و تصویب‌نامه‌ها را که اصولاً افراد بطور مستقیم در آن ذینفع نیستند دربرمی‌گیرد که برای این امور ضمانت اجرایی، یعنی «ابطال» به عنوان مهم‌ترین تضمین قانونگذاری، پیش‌بینی شده است. (میرداماد نجف آبادی، ۱۳۹۰: ۶۱). البته هر چند آراء ابطالی مانند آراء وحدت رویه از ویژگی «در حکم قانون بودن» برخوردار نیست، اما این امر از اهمیت آرای مذکور و تاثیر آن در قلمرو حقوق عمومی نمی‌کاهد زیرا نقش و تاثیر آراء ابطالی هیات عمومی دیوان در پیشرفت و اعتلای حقوق عمومی چنانچه بیشتر از رأی وحدت رویه نباشد کمتر نیست (فاطمی، ۱۳۹۴: ۱۱۶). همچنین نهاد مذکور در مقام نظارت قضایی بر مقررات اجرایی، مرجع صدور آراء ابطال مقررات دولتی خلاف شرع و قانون نیز می‌باشد. به همین جهت هیات عمومی دیوان در راستای عینیت بخشیدن به تکالیف قانونی خود، علاوه بر صلاحیت صدور آراء وحدت رویه و ایجاد رویه صلاحیت صدور آراء ابطالی را به شرحی که بیان گردید را خواهد داشت.

الف) آراء قضایی هیأت عمومی منتج به رویه قضایی

۱. عدم صلاحیت دیوان عدالت اداری در رسیدگی به دعاوی قراردادهای اداری؛ به موجب دادنامه شماره ۳۳-۷۵/۲/۲۹-هیأت عمومی دیوان، رسیدگی به دعاوی ناشی از قراردادها که شامل مسائل حقوقی است و باید به صورت ترافعی رسیدگی شوند؛ خارج از صلاحیت دیوان عدالت اداری می‌باشند.

۲. صلاحیت دیوان در رسیدگی به شکایت علیه واحدها و نهادهای دولتی؛ به موجب دادنامه شماره ۱۹۱-۷۵/۹/۱۰-هیأت عمومی دیوان عدالت اداری، رسیدگی به شکایات از اقدامات هسته‌های گزینش در صلاحیت دیوان عدالت اداری می‌باشد.

ب) رویه قضایی هیات عمومی منجر به تصویب قوانین

قبل از تصویب قانون دیوان در سال ۱۳۸۵^۱ دو رویکرد در خصوص صلاحیت دیوان نسبت به مصوبات شورای عالی فرهنگی وجود داشت؛ برخی مصوبات شورا را به استناد نظریه امام

۱. به موجب تبصره ماده ۱۹ قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۸۵، امکان شکایت از شورای عالی انقلاب فرهنگی در هیات عمومی دیوان عدالت اداری میسر نبود.

خمینی (ره) قابل رسیدگی در هیات عمومی دیوان ندانسته (دادنامه شماره ۱۰۹-۷۲/۰۲/۰۸) و عده‌ای مصوبات شورا را به جهت اینکه در زمره تصویب نامه‌ها و مقررات دولتی قرار دارند در صلاحیت دیوان اعلام داشته‌اند (دادنامه شماره ۲۹۹-۳ مورخ ۸۷/۰۸/۰۹ هیات عمومی دیوان). از مهم‌ترین آرای که قائل بر صلاحیت دیوان می‌باشد می‌توان به دادنامه شماره ۲۹۷ الی ۳۰۰-۷۸/۰۸/۰۹ مبنی بر ابطال مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی درباره «ممنوعیت اعتراض به آرای کمیته‌های انضباطی دانشجویی در ایران» اشاره کرد که بعدها به جهت مغایرت با اصول و مواد قانونی ابطال گردیده است. اما در ادامه و در جریان تصویب قانون دیوان در سال ۹۲ و تحت تاثیر رویه هیات عمومی دیوان، شورای عالی انقلاب فرهنگی در تصویب نهایی توسط مجمع تشخیص مصلحت نظام از تبصره ماده ۱۴ حذف و مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی تحت نظارت دیوان قرار گرفت؛ هرچند در این خصوص هنوز اجماعی صورت نگرفته است.

۲. شناسایی و تحکیم ماصول حقوق اداری توسط رویه قضایی

رویه قضایی دیوان عدالت اداری مهم‌ترین منبع اصول کلی حقوق اداری است که در طول سالیان متمادی و از خلال آراء قضایی مورد شناسایی قرار گرفته و تحکیم یافته‌اند. این اصول در حقوق اداری اهمیتی بنیادی نداشته و تجربه چندین ساله رویه قضایی اداری کشورهایی چون فرانسه، انگلیس و حتی ایران حکایت از اهمیت این موضوع دارد. از جمله می‌توان به نقش این اصول در دفاع از حقوق شهروندان، کنترل خودسری‌های مقامات عمومی و اداری، به عنوان ابزار مکمل حقوق و کمک به تفسیر قانون توسط قضات و نیز ابزاری جهت ارزیابی حقوق موضوعی اشاره نمود (هداوند و مشهدی، ۱۳۹۱: ۲۹). در سیستم حقوقی فرانسه، قاضی اداری از درون اداره به توسعه هنجارها و اصول آن کمک می‌کند (Harlow, 2006: 208)، به طوری که در این کشور اصول حقوق اداری به شدت گسترش پیدا کرده و در خیلی از حوزه‌های حقوق از جمله: قوانین و مقررات، آیین‌نامه‌ها، تصویب نامه‌ها و رویه قضایی و تأثیر خود را گذاشته یا متأثر از آنها شده است. در این زمینه هرچند هیات عمومی دیوان عدالت اداری در راستای صلاحیت‌های قضایی به اصول کلی و سنتی اکتفا نموده و کمتر به اصول مدرن حقوق اداری، آن چنان که از این مرجع انتظار می‌رود، استناد نموده که این عدم استناد دیوان به اصول را می‌توان از نقاط ضعف آن ارزیابی کرد لیکن می‌توان گفت به همت اساتید و پژوهشگران حقوق اداری و تغییر رویکرد

دیوان در جذب و آموزش قضات با تخصص حقوق عمومی، رد پای استناد به اصول نوین حقوق اداری در آرای صادره از شعب و هیأت عمومی دیوان قابل مشاهده است. در ادامه به برخی از اصول یک همورد استناد هیات عمومی دیوان بوده است، پرداخته می شود.

۲-۱. اصل تفکیک قوا

تفکیک قوا به عنوان «سیستم مقبولی از دولت که در آن، قدرت در دست‌های چندگانه جاری بوده و قدرت، محدود است»، یاد شده است (Colin, R.Munro, 1978: 180). دیوان عدالت اداری با نظارت بر قانون، اعمال اداری و تضمین سلسله مراتب هنجارهای حقوقی در دو سطح مقررات اجرایی و قوانین عادی، ناگزیر به تفکیک صلاحیت قوای حاکم پرداخته و مصادیق و معیارهای گوناگونی را در طول سال‌های فعالیت‌های خود ارائه نموده است، از مهم‌ترین این معیارها می‌توان به «قاعده آمره»، صفات «کلی تو عمومیت» برای قانون، ایجاد «حقوق و تکالیف»، «قاعده خاص»، «عطف به ما سبق نمودن قانون» و مهم‌تر از همه «حقوق مکتسبه» اشاره کرد که تلفیقی از این معیارها می‌تواند در تعیین مرزهای امور اجرایی و تفکیک صلاحیت قوای سه‌گانه مفید واقع گردد. در این زمینه‌ها از مهم‌ترین آراء هیات عمومی دیوان عدالت اداری باید به موارد ذیل اشاره نمود:

۱. به موجب رای شماره ۲/۴/۸۷-۲۰۵ هیات عمومی دیوان در خصوص ابطال ماده ۷۰ آیین‌نامه اجرایی قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری مقرر داشته: «وضع قاعده آمره موجد یا سالب حق و تکلیف و ایجاد شرایط خاص برخورداری از حقوق قانونی برای اشخاص، اختصاص به حکم مقنن یا ماذون از قبل قانونگذار دارد.»

۲. به موجب دادنامه شماره ۴۲۴-۱۸/۶/۸۶ هیات عمومی دیوان در خصوص ابطال دستورالعمل تاسیس و راه اندازی مرکز مشاوره فرمانده نیروی انتظامی «اخذ مالیات، عوارض و هرگونه وجهی به هر عنوان از اشخاص منوط به حکم صریح مقنن یا ماذون از قبل قانونگذار دانسته است.»

۲-۲. اصل برابری

اصل برابری در حقوق اداری به معنای برخورداری یکسان شهروندان از حقوق و تکالیف

خود، بدون توجه به زمینه‌های تبعیض‌آمیز جانبدارانه نظیر: رنگ، نژاد، جنسیت، زبان و قومیت و مانند اینها در فرایند اتخاذ تصمیم اداری می‌باشد (جلالی، ۱۳۹۳: ۴۲) که آشکارترین شکل آن برابری حقوقی (برابری در مقابل قانون) است (کلاهیوکاردان، ۱۳۸۷: ۱۵۶). از دیدگاه برخی از حقوقدانان در بستر برابری است که حقوق دیگر انسان مجال ظهور می‌یابند (Villiers, M.de, 2001: 95). اصل برابری در مقابل قانون، اصل برابری در پرداخت هزینه‌های عمومی، اصل برابری در برخورداری از خدمات عمومی و اصل برابری ورود به خدمت عمومی از مهم‌ترین جلوه‌های این اصل در حوزه حقوق اداری می‌باشند.

علیرغم اینکه موضوع برابری و سایر مصادیق آن در رویه دیوان به صورت مستقیم و غیرمستقیم با بهره‌گیری از عبارات و اصول قانون اساسی مورد کنترل قضایی قرار گرفته و دیوان اقدام به ابطال تصمیمات خلاف قانون مقامات اداری نموده است.^۱

۱. به موجب دادنامه شماره ۱۶ - ۹۲/۰۱/۲۴ هیأت عمومی دیوان تبعیض میان فرزندان اساتید دانشگاه با دیگران برای انتقال فرزندان اساتید دانشگاه از دانشگاه پذیرفته شده به دانشگاه محل خدمت والدین آنها، از مصادیق تبعیض ناروا تلقی نموده و بخش نامه وزارت فرهنگ و آموزش عالی را ابطال نموده است.

۲. دادنامه شماره ۱۷۲ - ۱۳۸۶/۰۳/۲۰ هیأت عمومی بخش نامه سازمان تأمین اجتماعی که اعلام کرد: «مدارک تحصیلی دانشگاه‌های دولتی با ضریب ۱/۱ و سایر دانشگاه‌ها با مزیب ۱ در معدل امتیازات آزمون کتبی و مصاحبه منظور می‌گردد.» به جهت مغایرت با بند ۹ اصل سوم قانون اساسی از مصادیق تبعیض ناروا تشخیص و آن را ابطال نموده است.

۲-۳. اصل دادرسی منصفانه

حق برخورداری از یک دادرسی منصفانه از جمله حقوق اساسی بشر است. به گفته یکی از قضات دیوان عالی ایالات متحده آمریکا: «تاریخ آزادی به نحو گسترده‌ای تاریخ رعایت

۱. اما پیرامون سایر مصادیق برابری از قبیل قوانین استخدامی اقلیتها، قوانین استخدامی زنان در پست‌های مدیریتی، سیاسی، قضایی و کاهش نابرابری و قوانین جامعی تصویب نشده و در رویه‌های دیوان نیز منعکس نشده است. با وجود این، با اصلاح و شفاف سازی چنین قوانینی و از همه مهمتر، بازتاب آن در آراء هیأت عمومی دیوان به رعایت هرچه بهتر برابری می‌توان امیدوار بود (اسدی، ۱۳۹۱: ۹۸). همچنین هیأت عمومی دیوان در آرای متعددی صیانت از این اصل را مورد توجه قرار داده است.

تضمین‌های دادرسی است» (Wade, 2004: 439). عناصر دادرسی عادلانه هرچند به طور پراکنده ولی در قانون اساسی و قوانین مصوب مجلس به آن اشاره شده و در اسناد بین‌المللی این عناصر مورد شناسایی قرار گرفته است. اهمیت دادرسی منصفانه همانند رعایت این اصول در محاکم عمومی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است لذا ارزشی که دیوان برای این اصل قائل شده آن را در زمره اصول بدیهی رسیدگی و دادرسی قرار داده تا جائیکه عدم توجه به این مسأله می‌تواند مبنایی برای ابطال تصمیم اداری اتخاذی قرار گیرد.

هیأت عمومی دیوان از عناصر دادرسی عادلانه البته به صورت پراکنده صیانت نموده است؛ به طوری که حق بر مستدل و مستند بودن تصمیمات اتخاذ شده و بر عطف به ما سبق نشدن قوانین توجه بیشتری نموده است اما حق بر علنی بودن دادرسی، حق بر اصل بی‌طرفی و استقلال دادگاه و همچنین حق بر دادخواهی کمتر توجه نموده است (اکبری بهاره، ۱۳۹۶: ۱۲۴)، «اصولی که به جهت تاثیرپذیری از حقوق بنیادین حقوق بنیادین آیین دادرسی مدنی نیز خوانده می‌شوند» (یاوری، ۱۳۸۳: ۲۵۴). در راستای کنترل قضایی آراء مراجع شبه قضایی در خلال رسیدگی دیوان عدالت اداری می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. هیأت عمومی دیوان به موجب دادنامه شماره ۱۱۹-۱۳۶۸/۱۲/۲۴ اعلام داشته: «آراء صادره از هیأت‌های رسیدگی به تخلفات اداری باید مبتنی بر دلایل متقن و معتبر و ضوابط شرعی و قانونی باشد»، دیوان این موضوع را در قالب «مستدل و مستند بودن احکام» به عنوان اصلی از اصول دادرسی منصفانه مورد تأکید قرار داده است.

به موجب بند ۵ دادنامه ۶۶ مورخ ۱۳۸۳/۰۲/۲۷ هیأت عمومی با این استدلال که «مجرد عدم حضور مشتکی عنه (وکیل عضو کانون) جهت ادای توضیحات، قرینه ارتکاب تخلف یا صدق نسبت یک هبه او داده شده، محسوب نمی‌شود» اصل برائت را به عنوان یکی از اصول دادرسی منصفانه شناسایی و به همین دلیل اقدام به ابطال ماده ۶۳ آیین‌نامه لایحه قانونی استقلال کانون و کلاء نموده است.

۲-۴. اصل عدم صلاحیت مقامات عمومی

صلاحیت به قدرت مشروع تصمیم‌گیری‌ای اشاره دارد که قانون به یک نهادی اعطا می‌کند (فلاح زاده، ۱۳۹۱: ۸). در حقوق عمومی و اداری اصل بر عدم صلاحیت مقام عمومی و اداری

است، مگر آنکه صلاحیتی به موجب قانون به وی داده شود. از این رو اختیارات تفویض شده به مقامات عمومی تا حد ممکن به صورت مضیق و محدود بوده و در موارد شک و تردید فرض بر این است که به نفع قدرت نباشد و حق‌ها تا حد ممکن به صورت موسع تفسیر شود؛ اما در روابط بین قوا و نهادها و سازمان‌ها، اصل بر کارآمدی و اثربخشی در چارچوب قانون است (همان، ۱۹ و ۲۰). از طرفی اصل «خروج از حدود اختیارات قانونی» یکی از مصادیق اصل مذکور بوده و به عنوان اساس حقوق اداری انگلیس توصیف شده است (Wade & Forsyth, 2004: 34). این اصل به مانند سایر اصول حقوق اداری مبنای کنترل قضایی هیات عمومی دیوان عدالت اداری بوده است که در ذیل به نمونه ای از آن اشاره می‌کنیم.

۱. هیات عمومی دیوان به موجب دادنامه شماره ۱۱۹-۸۳/۰۳/۳۱ با این استدلال که «حکم مقرر در اصل ۱۲۷ در باب انتخاب نماینده یا نمایندگان ویژه ریاست جمهوری، ناظر بر موارد خاص و منصرف از اصل ۱۳۴ قانون اساسی، یعنی اتخاذ هیات وزیران در موارد، اختلاف نظریات داخل در وظایف قانونی دستگاه‌های دولتی است»، به جهت «عدم جواز تفویض اختیارات و مسئولیت‌های اختصاصیه یا توزیران به سایر اشخاص اقدام به ابطال مصوبه یا تدوین مینماید. به این ترتیب مبنای ابطال، در آراء هیات عمومی در نتیجه وصف انحصاری بودن صلاحیت است؛ زیرا صرفاً مقام عمومی مشخصی می‌تواند آن را به کار گیرد و نه سایر مقامات عمومی. پس در صورت فقدان مجوز صریح قانونگذار مبنی بر قابل تفویض بودن صلاحیت، مقامات عمومی مربوط هیچ حقی برای تفویض صلاحیت‌های قانونی خود ندارند.

۳. آسیب شناسی رویه قضایی دیوان عدالت اداری

حجم دعاوی مطروحه همواره به عنوان یکی از معضلات نظام قضایی مطرح بوده که حل این مشکل به طور مستقیم بر کارآمدی و کاهش اطاله دادرسی و نیز اتقان آراء صادره و نتیجتاً بر توسعه حقوق اداری تاثیرگذار است. افزایش ورودی پرونده‌ها و محدودیت در شعب دیوان عدالت اداری و آمارگرایی و فشار بر قضات، سلب قدرت تفکر و استدلال منطقی نهایتاً موجب صدور آرای ضعیف از دیوان شده است، همین امر ناخودآگاه بر رویه قضایی نیز تأثیرگذار و توسعه حقوق اداری را با مشکل مواجه می‌سازد (همتی، ۱۳۹۵: ۲۶۰). برای مثال در جهت کاستن از حجم پرونده‌ها در دیوان می‌توان شاکی را بدو ملزم به طرح شکایت و مراجعه به نهاد یا سازمان مربوطه

نمود و در صورت عدم حصول نتیجه به دادگاههای اداری مراجعه نمایند. در کشور آمریکا به این مساله «اصل فراغت از اداره» می گویند (آقای طوق، ۱۳۸۷: ۶۸).

پیچیدگی و فنی بودن دعاوی اداری مستلزم این است که شعب دیوان به صورت تخصصی توسط قضات آشنا به مقتضیات اداری، به این نوع از دعاوی رسیدگی نمایند. فعالیت قضایی دادرسان دیوان در شعب تخصصی، در کنار بهره گیری از کمیسیونهای تخصصی، متشکل از کارشناسان خبره و مسلط به کار و همچنین انتشار مجموعه‌ای از آراء شعب و کمیسیونها، عملاً منجر به یکسانسازی استنباط قضات از قوانین و مقررات و پیشگیری از بروز تشتت میان آرا و موجب، ایجاد رویه قضایی منسجم در شعب خواهد گردید» (فاطمی، ۱۳۹۴: ۷۵). به علاوه تخصصی شدن امور قابل تسری به هیأت عمومی دیوان عدالت اداری خواهد بود؛ زیرا رسیدگی به موضوعات در صلاحیت هیأت عمومی دیوان عدالت اداری (صدور رأی وحدت رویه، ایجاد رویه و آرای ابطالی) به جهت عدم امکان مشارکت موثر همه اعضا در رسیدگی و صدور رای، نامشخص بودن صادرکنندگان آراء، عدم اشاره به نظر اقلیت و اطاله رسیدگی از مشکلات عدم رسیدگی به صورت تخصصی و ویژه در هیأت عمومی دیوان عدالت اداری می باشد، به همین خاطر در ماده ۲ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب سال ۹۲، هیأت های تخصصی به عنوان یکی از ارکان دیوان مورد شناسایی قرار گرفته و در کنار هیأت های عمومی به انجام وظیفه پرداخته است.^۱

با عنایت به برخی ایرادات ساختاری و کارکردی به هیأت عمومی و هیأت های تخصصی دیوان عدالت اداری مانند: رسیدگی یک مرحله‌ای به درخواست ابطال مصوبات، کم رنگ بودن نقش هیأت های تخصصی در رسیدگی های هیأت عمومی، عدم امکان مشارکت موثر همه اعضا در رسیدگی و صدور رای در هیأت عمومی، نامشخص بودن صادر کنندگان رای، عدم اشاره به نظر اقلیت، نادیده گرفتن مقررات رد دادرسی، برون داد پایین هیأت عمومی و اطاله رسیدگی ها؛ به نظر می رسد رسیدگی به درخواست ابطال مصوبات به صورت دو مرحله‌ای در شعب بدوی و تجدید نظر ویژه انجام گیرد. این ساز و کار باعث می شود علاوه بر اینکه دست کم قضات شعب بدوی

۱. مجمع تشخیص مصلحت نظام نیز در حوزه امنیت قضایی با تصویب سیاست های کلی در این ارتباط در مورخ ۱۵/۱۲/۷۹ در بند چهارم آن به تخصصی شدن رسیدگی به دعاوی تاکید کرده است.

دیوان، وقت بیش‌تری را در شعب خود صرف و زمان رسیدگی در شعب بدوی کاهش یابد، رسیدگی به درخواست ابطال مصوبات دو مرحله‌ای انجام شود و با فراهم شدن امکان مشارکت موثر قضات دیوان و رسیدگی به موضوعات وسط شعب تخصصی، کیفیت رسیدگی‌ها و اتقان آراء، در مقایسه با وضعیت فعلی، حالت مناسب‌تری پیدا کند (پژوهشگاه قوه قضائیه، ۱۳۹۴: ۴۰۷). همچنین، می‌توان امیدوار بود علاوه بر کاهش زمان رسیدگی به موضوعات، در مقایسه با وضعیت فعلی، شاهد ارتقای کیفیت آرای وحدت رویه و ایجاد رویه صادره از شعب ویژه و عالی باشیم.

۴. رویه قضایی سایر مراجع در توسعه حقوق اداری

۴-۱. دیوان عالی کشور

بررسی آراء وحدت رویه دیوان عالی کشور و رویه قضایی شعب آن در موضوعات حقوق اداری از این حیث حائز اهمیت است که به دلالت ماده ۱۴ قانون تشکیک لایحه آیین دادرسی دیوان عدالت اداری، مرجع حل اختلاف در صلاحیت بین شعب دیوان و سایر مراجع قضایی، شعب دیوان عالی کشور می‌باشد. لذا با توجه به جایگاه بالاتر دیوان عالی کشور نسبت به سایر مراجع قضایی از جمله دیوان عدالت و جایگاه اساسی آن در مقام تعارض آراء وحدت رویه دیوان عالی کشور با آرای وحدت رویه دیوان عدالت اداری، رای وحدت رویه دیوان عالی بر رای وحدت رویه دیوان عدالت برتری دارد و بایستی مفاد رأی دیوان عالی کشور ملاک عمل قرارگیرد (دانشور بخشایشی، ۱۳۸۵: ۱۳۳)؛ بنابراین دیوان عالی کشور در مقام حل اختلاف در صلاحیتها، می‌تواند با توسعه و تزییق صلاحیت دیوان عدالت اداری نظارت این نهاد را گسترش یا کاهش داده و نقش مهمی را در توسعه صلاحیت‌های دیوان عدالت اداری، و نتیجتاً حقوق اداری ایفا نماید. همچنین به جهت اینکه آرای صادره از این نهاد بر خلاف آرای وحدت رویه دیوان عدالت اداری به دلالت ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری برای محاکم قضایی و سایر مراجع اعم از قضایی و غیر آن از جمله دیوان عدالت، لازم‌الاتباع می‌باشد، می‌تواند در توسعه کمی و کیفی ظرفیت‌های رسیدگی دیوان عدالت موثر و کارآمد واقع شود. از مهم‌ترین آراء شعب دیوان عالی کشور که مبنای صلاحیت دیوان عدالت اداری قرار گرفته می‌توان به موارد اشاره نمود:

۱. به موجب دادنامه شماره ۲۴/۴/۹۷-۹۷۰۰۵۹-شعبه ۱۸ دیوان عالی کشور، ابطال مصوبات

شوراهای اسلامی روستا در صلاحیت دیوان عدالت اداری می‌باشد.

۲. به موجب دادنامه شماره ۲۴/۳۹۹-۶۸/۱/۸-شعبه ۲۴ دیوان عالی کشور، چون دعوای خواهان‌ها نسبت به تصمیم اداره مالیاتی شمال تهران مبنی بر مطالبه مالیات سرقفلی می‌باشد، لذا طبق بند الف از شق اول ماده ۱۱ قانون دیوان عدالت اداری (مصوب ۶۰) رسیدگی به موضوع در صلاحیت دیوان عدالت اداری قرار دارد.

۴-۲. سایر مراجع اداری صادر کننده رأی

هیأت عمومی دیوان محاسبات کشور، شورای عالی مالیاتی و هیأت عالی انتظامی پزشکی از بارزترین مراجع اداری صادرکننده رأی وحدت رویه به حساب می‌آیند. از مهم‌ترین وظایف این هیأت‌ها ایجاد هماهنگی و وحدت رویه در انجام وظایف و نظارت و هماهنگی عنوان گردیده است؛ به طوری که اگر از شعب مذکور نسبت به موارد مشابه تصمیمات متفاوتی ارایه گردد، موضوع جهت طرح در هیأت عمومی شورای عالی مربوطه طرح و آراء صادره از آن هیأت برای شعب تالی در موارد مشابه لازم‌الاتباع می‌باشد.^۱

نتیجه‌گیری

در نظام‌های حقوقی نوشته، جایگاه ممتاز و ویژه قوانین موضوعه همواره نقش سایر منابع قاعده ساز به ویژه رویه قضایی را کمرنگ می‌نماید، در نظام حقوقی ایران نیز هرچند رویه قضایی نقش خود را به عنوان منبع حقوق اداری ایفا می‌نماید، با این حال مدتی است رویه قضایی در صدد است تا به عنوان منبع غیرمدون با شناخت ظرفیت خود در نظام حقوقی، مطرح شود.

در این زمینه نقش دادگاه‌های اداری، خصوصاً دیوان عدالت اداری در بیان و تولید رویه‌های قضایی حاوی اصول کلی و مفاهیم بنیادی حقوق اداری، بسیار مهم و حیاتی است. دیوان عدالت اداری به عنوان عالی‌ترین دادگاه اداری از طریق تولید رویه قضایی، نقش مهم و موثری در اعتلا و پرورش حقوق عمومی و اداری ایفا می‌نماید، خصوصاً اینکه حقوق اداری در کشور به عنوان

۱. به نظر می‌رسد با عنایت به اصل کلی پذیرفته شده که هر مرجع صادرکننده‌ای می‌تواند رای صادره خود را نقض نماید، آرای وحدت رویه صادره توسط خود این مراجع نه تنها در راستای نظارت درونی قابل تغییر می‌باشند بلکه این آرا در راستای اصل قانون مداری توسط هیأت عمومی دیوان عدالت اداری به عنوان بالاترین مرجع اداری قابل ابطال خواهند بود (صبحی، ۱۳۹۵: ۱۶).

شاخه‌ای از حقوق نوپا و جوان می‌باشد، دارای قواعد پراکنده بوده و دائماً در حال تغییر و تحول می‌باشد و امکان تدوین قانون جامع اداری ممکن نبوده است.

همچنین دیوان عدالت اداری در راستای کنترل قضایی اعمال اداری دولت، با تولید رویه قضایی در دو سطح شعب و هیات عمومی می‌تواند نقش مهمی توسعه حقوق اداری ایفا نماید، اولاً رویه قضایی شعب دیوان با تفسیر پویا و بهره‌گیری از اصول و مفاهیم حقوق عمومی و اداری و شناسایی آن، موجب تحولی مطلوب در توسعه حقوق اداری گردیده است. ثانیاً هیات عمومی دیوان از طریق صدور آراء وحدت رویه و ایجاد رویه، علاوه بر جلوگیری از بروز رویه‌های قضایی متضاد و ناهماهنگ و یا ایجاد رویه هماهنگ میان شعب و سایر مراجع اداری و تکمیل قوانین از قبل برخی از آراء، به تحکیم و شناسایی برخی اصول نوین و بنیادین حقوق اداری مبادرت ورزیده است. علاوه بر این‌ها هیات عمومی از طریق صدور آرای ابطالی در مقام ابطال مقررات خلاف قانون و مقررات خلاف شرع و یا ابقای آنان به صورت غیرمستقیم موثر بر سیاستگذاری‌های کلان کشور می‌باشد. از دیگر حوزه‌های تاثیرگذار بر حقوق اداری بواسطه رویه قضایی هیات عمومی دیوان عدالت اداری می‌توان به تاثیر رویه قضایی در تصویب قوانین و مقررات اداری اشاره نمود. قانونگذار اداری و تقنینی برای تصویب قانون کامل‌تر و یا اصلاح قوانین پیشین به صورت مستقیم و غیرمستقیم از آراء و تصمیمات محاکم الهام می‌گیرند و در مقام تصویب و یا بازنگری در قوانین و مقررات گذشته از آن‌ها استفاده می‌کنند.

هر چند موانع و چالش‌های فراوانی در دیوان عدالت اداری - به عنوان دادگاه حقوق عمومی کشور - از جمله کثرت پرونده‌ها و اطاله دادرسی، عدم تاثیرپذیری از آموزه‌های حقوق عمومی و انعکاس آن در آرای دیوان و محدودیت‌های حق دادخواهی از حیث جایگاه شاکی، متشاکی و موضوع خواسته، در روند ارتقای کیفیت آراء دیوان و نهایتاً افزایش غنای رویه قضایی دیوان نقش بازدارنده‌ای داشته است لکن با اصلاح نظام عدالت اداری از حیث ساختاری و صلاحیتی، استخراج و انتشار آراء قضایی دیوان، تخصصی شدن شعب و هیات عمومی دیوان، آموزش دانشگاهی و هدفمند دادرسان با موضوعات حقوق عمومی، تأمین و تقویت کادر قضایی متخصص و مجرب، تقویت بعد نظارت فرجامی به عنوان دیوان عالی اداری کشور می‌تواند زمینه تحقق عدالت اداری را در کشور فراهم آورد. برای رسیدن به این هدف نظام عدالت اداری ما اقتضا دارد متناسب با تحولات و در راستای کارآمدی و اثربخشی سیر تکاملی را طی کند و به تمام دعاوی مطرح در روابط بین دولت و شهروندان رسیدگی نماید.

همچنین علاوه بر دیوان عدلت اداری، هیات عمومی دیوان عالی کشور به عنوان مرجع قضایی، هیات عالی سازمان نظام پزشکی، شورای عالی مالیاتی، هیات عمومی دیوان محاسبات و شورای عالی ثبت به عنوان مراجع صادر کننده آراء وحدت رویه، با توجه به ویژگی و موقعیت خود در حیطه وظایف قانونی و مطابق با شرایطی رای وحدت رویه صادر می نمایند که نقش هر یک از این مراجع مذکور نیز یقیناً در توسعه حقوق اداری موثر خواهد بود.

کتاب‌نامه منابع و مأخذ

- ◀ احمدوند، یاسر. (۱۳۹۰). *عدالت اداری در حقوق ایران*. چاپ اول. جاودانه.
- ◀ اعتدال، محمد. (۱۳۷۹). *اعتبار و اهمیت رویه قضایی*. چاپ اول. شیراز، نوید شیراز.
- ◀ آقایی طوق، مسلم. (۱۳۷۸). «بررسی تطبیقی نظام عدالت اداری در آفریقای جنوبی و ایران». نشریه حقوق اساسی. شماره ۹.
- ◀ پژوهشگاه قوه قضاییه. (۱۳۹۴). «گفتارهایی در دیوان عدالت اداری (مجموعه گزارش‌های پژوهشی و نشست‌های علمی تا پایان سال ۹۳)». مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه.
- ◀ پل لو، روبر. (۱۳۷۰). *شهروند و دولت*. ترجمه ابوالفضل قاضی. چاپ اول. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ◀ جعفری تبار، حسن. (۱۳۹۵). *دیودریشیه در فلسفه رویه قضایی*. حق گزاران. چاپ اول.
- ◀ خانه اندیشمندان علوم انسانی. (۱۳۹۲). «اندیشه‌های حقوق اداری (مجموعه مقالات اهدایی به استاد دکتر منوچهر مومنی طباطبایی)». چاپ اول. تهران: انتشارات مجد.
- ◀ دومیشل آندره، لالومیر پیر. (۱۳۷۶). *حقوق عمومی*. ترجمه سید ابوالفضل قاضی. تهران: دادگستر.
- ◀ شاه حیدری پور، محمدعلی و مجتبی همتی. (۱۳۸۹). *شرح اصول رفتار قضایی بنگلور*. چاپ اول. تهران: خرسندی.
- ◀ صبحی، محمد. (۱۳۹۵). *نقش آرای وحدت رویه در نظام حقوقی ایران*. فکر سازان.
- ◀ صدرالحفاظی. سید نصراله. (۱۳۷۲). *نظارت قضایی بر اعمال دولت در دیوان عدالت اداری*. تهران: نشر شهریار.
- ◀ عمید، حسن. (۱۳۷۶). *فرهنگ عمید*. چاپ دهم. تهران: امیر کبیر.
- ◀ فاطمی، ثریا؛ محمد جلالی. (۱۳۹۴). *جایگاه و نقش رویه قضایی دیوان عدالت اداری در حقوق اداری*. چاپ اول. تهران: جنگل.
- ◀ فلاح زاده، علی محمد. (۱۳۹۱). *تفکیک تقنین و اجرا؛ تحلیل مرزهای صلاحیتهای تقنینی در روابط قوای مقننه و مجریه*. معاونت حقوقی ریاست جمهوری.
- ◀ کلاهی، حسن سعید و کاردان، عباس. (۱۳۸۷). *مفاهیم کلیدی در علم سیاست*. چاپ نخست. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ◀ مزارعی، غلامحسین. (۱۳۹۱). *جهت ابطال مصوبات دولت در دیوان عدالت اداری و شورای نگهبان*. تهران: خرسندی.
- ◀ موسی زاده، رضا. (۱۳۸۹). *حقوق اداری ۱ و ۲*. تهران: میزان.
- ◀ هداوند، مهدی و مشهدی، علی. (۱۳۸۹). *اصول حقوق اداری در پرتو آرای دیوان عدالت اداری*. چاپ

- اول. معاونت حقوقی و توسعه قضایی قوه قضاییه. تهران: خرسندی.
- ◀ جلالی، محمد. (۱۳۹۳). «اصل برابری ورود به خدمات عمومی در پرتو آرای دیوان عدالت اداری». فصلنامه رای. دوره ۳. ص ۴۱-۶۰.
- ◀ دانش پور بخشایشی، عیسی. (۱۳۸۵). «تقابل آرای وحدت رویه دیوان عدالت اداری با دیوان عالی کشور». مجله حقوقی و قضایی دادگستری. شماره ۵۵. صص ۱۲۱-۱۳۴.
- ◀ گرجی، علی اکبر. (۱۳۸۷). «حاکمیت قانون و محدودیت های حق دادخواهی در دیوان عدالت اداری». نشریه حقوق اساسی. سال هفتم. شماره ۹.
- ◀ میرداماد نجف آبادی، سید علی. (۱۳۹۰). «صلاحیت و حدود اختیارات دیوان عدالت اداری». مجله معرفت حقوقی. سال اول. شماره اول. پاییز ۹۰. ص ۶۶-۳۵.
- ◀ همتی، مجتبی. (۱۳۹۵). «تحلیل قانون دیوان عدالت اداری از منظر استانداردهای خاص دادرسی منصفانه اداری؛ با نگاهی به رویه دادگاه اروپایی حقوق بشر». فصلنامه پژوهش حقوق عمومی. سال نوزدهم. شماره ۵۵. صص ۲۴۵-۲۷۲.
- ◀ همتی، مجتبی. (۱۳۹۵). «حق دسترسی به دادگستری در دیوان عدالت اداری با نگاهی به نظرهای شورای نگهبان». فصلنامه دانش حقوق عمومی. سال پنجم. زمستان. شماره ۳۶. صص ۱۲۸-۱۰۳.
- ◀ یآوری، فتح الله. (۱۳۷۰). «دیوان عالی کشور و دیوان عدالت اداری (بازوهای نیرومند قوه قضائیه)». مجله قضایی و حقوقی دادگستری. شماره دوم، صص ۳۹-۵۰.
- ◀ یآوری، اسد الله. (۱۳۸۳). «حق برخورداری از دادرسی منصفانه و آیین دادرسی نوین». مجله حقوق اساسی. سال دوم. شماره ۲. صص ۲۵۳-۲۹۰.
- ◀ اسدی، مسلم. (۱۳۹۱). چگونگی رعایت اصل برابری و ممنوعیت تبعیض ناروا در حقوق اداری ایران (با تاکید بر آراء هیات عمومی دیوان عدالت اداری). پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق عمومی. دانشگاه آزاد، واحد تهران مرکزی.
- ◀ اکبری بهاره، پروین. (۱۳۷۹). دادرسی عادلانه در رویه قضایی هیات عمومی دیوان عدالت اداری. پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق عمومی. دانشکده حقوق و علوم سیاسی تهران.
- ◀ جعفری، ابراهیم. جایگاه اصل قانونی بودن مالیاتها در رویه قضایی دیوان عدالت اداری. پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق عمومی. دانشگاه قم.
- ◀ رنجبر، مهدی. (۱۳۹۴). اصل قانونی بودن اخذ عوارض و وضع مالیات در رویه قضایی هیات عمومی دیوان عدالت اداری. پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق عمومی، دانشگاه آزاد واحد تهران مرکزی.

لاتین

- Calvez, F. (2006). *Length of court proceedings in the Member States of the Council of Europe based on the Case Law of the European Court of Human Rights*. Report adopted by European Commission for the Efficiency of Justice

- (CEPEJ) at its 8th plenary meeting, Strasbourg: CEPEJ, available at: <www.coe.int/t/dghl/cooperation/cepej/delais/Calvez_en.pdf>
- Colin, R. Munro. (1987). *Studies in Constitutional Law*. Butterworth.
 - Harlow, Carol. (2006). "Global Administrative Law: The Quest for Principles and Values", *The European Journal of International Law*. Vol 17. No1.
 - L. N. Brown-J. S. Bell. (1998). *French administrative law*. Clarendon, Oxford.
 - Ponzetto and Ponzetto and Fernandez. (2008). *Case law versus statute law*. Journal of Legal Studies. Vol 73 (2).
 - Villiers (M, de). (2001). *Dictionnaire de droit constitutionnel*. 3e ed. Paris, Armand Colin.
 - Wade Sir William. (2004). *Forsyth Christopher; Administrative Law*. 9th ed. Oxford: OUP.
 - Wade, H.W.R- Forsyth. (2004). *C.F: Administrative Law*. London: Butterworths press. ninth edition.
 - Waldron, J. (2007). *Legislation and the rule of law*. *Legisprudence*, 1:1.